

یادش بخیر هنگامه ی جنگ نام تو بر لبهای ما بود

پیشانی بند ماه و خورشید مهدی بیا مهدی بیا بود

شبهای تاریک ستم را بامشتهای خود شکستیم

با نایب همراه گشتیم پیمان خوبی با تو بستیم

با شوق تو بر آسمانها چشمان خود را خیره کردیم

با عشق اینکه با تو باشیم حق را به باطل چیره کردیم

هر لحظه ای می زد گرد باران در انتظار روی مهدی

وقتی که می خوانی سرود از عطر و گلاب بوی مهدی

(مهدی بیا با یک تبسم یک گوشه ی چشمی به ما کن

با دست پر مهرت شقایق درد دل ما را دوا کن) (۲)